

بازی‌های کامپیوتری



علی از مدرسه برگشت و سریع ناهارش را خورد و نشست پشت کامپیوتر تا بازی جدیدی را که از دوستش گرفته بود نصب کند.

علی از مدرسه برگشت و سریع ناهارش را خورد و نشست پشت کامپیوتر تا بازی جدیدی را که از دوستش گرفته بود نصب کند. بعد از آن غرق بازی شد و زمان را فراموش کرد. او علاقه ی زیادی به این بازی ها داشت و همیشه همه چی را فراموش می کرد. با صدای زنگ آیفون علی به خودش آمد ساعت 6 غروب بود و او نزدیک 4 ساعت بی وقفه پشت کامپیوتر نشسته بود. در را باز کرد، پدرش بود. پدر با دیدن علی سرش را تکان داد و گفت: باز که چشم هایت قرمز شده، حتماً بازم داشتی بازی می کردی؟

علی سرش را پایین انداخت و با خجالت گفت: بله! علی از پدرش خجالت کشید چون چندین بار به پدرش قول داده بود که از کامپیوترش درست استفاده کند.

علی به اتاقش رفت و کامپیوترش را خاموش کرد. بعد به آشپزخانه رفت و یک چایی برای پدرش ریخت. مادر علی خانه نبود او به شهرستان به دیدن پدر و مادرش رفته بود.

علی خیلی تکلیف داشت که باید انجام می داد. اما او خیلی خسته بود و نمی توانست تمرکز کند. وقتی علی داشت تکلیف ریاضی اش را می نوشت خوابش برد و تکالیفش نیمه کاره ماند.

فردا علی آماده شد که به مدرسه برود اما کمی استرس داشت چون تمام تکالیفش را نصفه نیمه کاره انجام داده بود. زنگ اول ریاضی داشت. معلم از علی خواست که مسئله ها را حل کند ولی علی آن ها را بلد نبود. معلم از علی خواست تا دفترش را بیاورد و متوجه شد که علی مسئله ها را حل نکرده معلم ریاضی به نشانه ی تاسف سرش را تکان داد و گفت: علی! چرا چند وقتیه تکالیفت را انجام نمی دهی. اگر این طوری پیش بری حتماً امتحاناتت را خراب می کنی.

علی در همه ی درس هایش افت کرده بود. یک روز مشاور مدرسه از او خواست تا به اتاقش برود. او از علی پرسید: علی! چرا به تکالیفت اهمیت نمی دهی. علی گفت: من اصلاً وقت نمی کنم آن ها را انجام بدهم. مشاور: می شه ازت بخواهم بهم بگی وقتی به خانه می ری چه کارهایی انجام می دی تا شاید اینجوری بتونیم اشکال کار را پیدا کنیم و با هم یک برنامه ریزی خوب بکنیم. علی گفت: اول ناهار می خورم بعد می رم سراغ کامپیوترم تا کمی بازی کنم، اما نمی دونم چی می شه که ساعت ها می گذره. بعد که می خوام تکالیفم رو بنویسم آ نقدر خسته ام که نمی تونم.

بعد مشاور لبخندی زد و گفت: عزیزم بهتر نیست وقتی می ری خونه کمی استراحت کنی و بعد تکالیفت رو انجام بدی و زمان استراحتت سراغ بازی بری. البته حتماً باید برای خودت وقت بذاری مثلاً نیم ساعت هر روز. تا اینجوری به همه ی کارهات برسی.

علی گفت: من همیشه می خوام کم بازی کنم اما نمی دونم چرا نمی شه؟ مشاور: تو باید اول به خودت قول بدهی و بعد یک ساعت را کوک کنی تا بهت خبر بده که زمان بازی تمام شده و تو کارهای مهم تری هم داری. این روش را امتحان کن و نتیجه را به من خبر بده.

اون روز علی وقتی به خانه آمد تمام کارهایی را که مشاورش به او پیشنهاد داد انجام داد. فردا صبح وقتی بیدار شد برای رفتن به مدرسه استرس نداشت چون تمام تکالیفش را انجام داده بود.